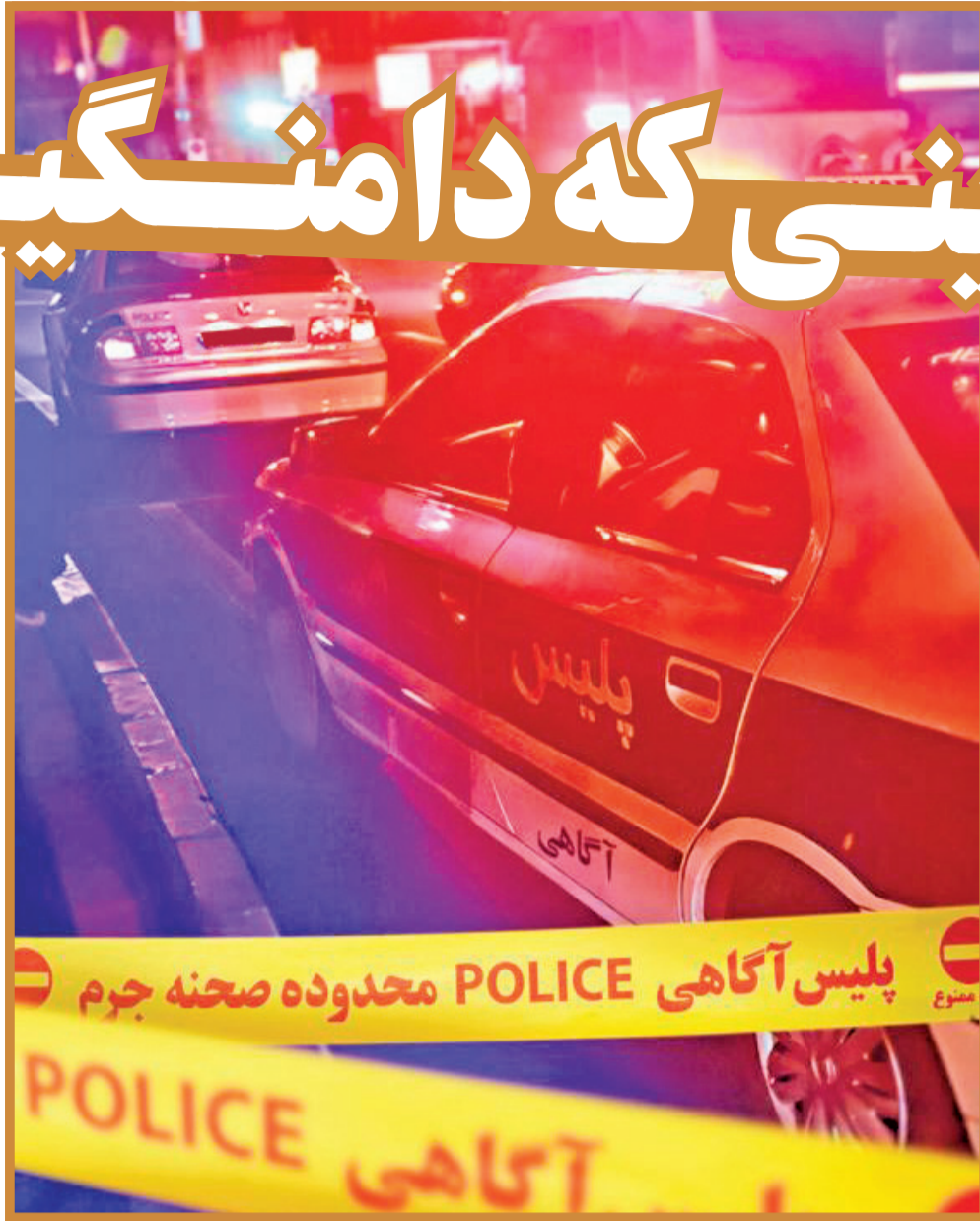


نفرینی که دامنگیر شد

فرناز قلعه‌دار
روزنامه‌نگار



دومین روز هفته بود و گرمای طاقت‌فرسای مرداد و ترافیک صبحگاهی پایتخت مسافرائی را که مجبور بودند زمان زیادی تا رسیدن به مقصد در ترافیک بمانند حسابی به کلافه کرده بود. در آن ساعت صبح به جای دیدن چهره‌های شاداب و پرانرژی، داخل هر اتوبوس، تاکسی و یا خودروی شخصی را که نگاه می‌کردی با صورت‌های خسته و عرق کرده و عصبی رو به رو می‌شدی که انگار رمقی برایشان نمانده بود. دقایقی به ساعت ۸ مانده بود که سمیرا دوان دوان خود را به شرکت رساند و بعد از ثبت کارت ورودی نفس عمیقی کشید و گفت: خدارو شکر امروز هم تأخیر نخوردم. بعد عرق روی صورتش را پاک کرد و به آرامی راهی اتاق کارش شد.

امسال سومین سالی بود که سمیرا کارش را در این شرکت آغاز کرده بود. هرچند برای به دست آوردن این شغل سختی زیادی را متحمل شده و پس از فارغ‌التحصیلی در دانشگاه یکی دو سالی به دنبال کار گوشه و کنار این شهر را زیر پا گذاشته بود اما به هر حال به قول خودش بخت با او یار بود و توانست شغلی را که دلخواهش بود پیدا کند.

در این سه سال با حقوقی که می‌گرفت و چشم پوشی از خیلی خواسته‌هایش توانسته بود میلی پول پس‌انداز کند دلش می‌خواست یک خودرو بخرد و بعد از سال‌ها پدر و مادرش را با خودروی شخصی خودشان به مسافرت ببرد. با خودش می‌گفت چند وقت سختی می‌کشم اما در عوض یک عمر راحت زندگی می‌کنم.

هرچند پولش هنوز برای خرید خودرو خیلی کم بود اما عزمش برای این کار جدی بود و تلاشش را می‌کرد. همین شد که وقتی فریدون به او پیشنهاد سرمایه‌گذاری داد قبول کرد.

فریدون مرد جوانی بود که چندماه قبل برای انجام کاری به شرکت محل کار سمیرا آمده بود در واقع ویزیتور یک شرکت تولیدی بود و پس از آن گهگاه برای کار به شرکت آنها رفت و آمد می‌کرد و همین باب آشنایی را بین آنها باز کرد. او مردی متأهل، خوش‌قیافه و خوش‌صحبت

امسال سومین سالی بود که سمیرا کارش را در این شرکت آغاز کرده بود. هرچند برای به دست آوردن این شغل سختی زیادی را متحمل شده و پس از فارغ‌التحصیلی در دانشگاه یکی دو سالی به دنبال کار گوشه و کنار این شهر را زیر پا گذاشته بود اما به هر حال به قول خودش بخت با او یار بود و توانست شغلی را که دلخواهش بود پیدا کند

بود. از سر و وضعش معلوم بود که از نظر مالی هم مشکلی ندارد. چندی بعد فریدون به او پیشنهاد

داد با سرمایه‌گذاری در یک کار پرسود می‌تواند در کمتر از یک سال سرمایه‌اش را چندبرابر کند و پول خوبی به دست بیاورد. او بعد از چند هفته با تماس‌های مکرر سرانجام توانست اعتماد سمیرا را جلب و پولی را که پس‌انداز کرده بود برای سرمایه‌گذاری دریافت کند. حالا نزدیک به ۷ ماه از آن روز گذشته است. سمیرا چهارماه سود خوبی از پولش دریافت کرد این موضوع به قدری او را خوشحال کرده بود که غیر از سود ماه اول که گرفته بود بقیه سود دریافتی را به همراه پول فروش چند تکه طلا به‌عنوان افزایش سرمایه به فریدون داد، اما با گذشت چند ماه وقتی متوجه شد فریدون سود پولش را واریز نکرده است این موضوع او را نگران کرد. بلافاصله تماس گرفت و از مرد جوان خواست علت را توضیح دهد. فریدون هم در کمال خونسردی مدعی شد با مشکل مالی مواجه شده‌اند اما بزودی این مشکل رفع و سودها مثل قبل واریز می‌شود. با این حال سمیرا که نگران پولش بود

به او گفت که از ادامه کار پشیمان شده و پولش را می‌خواهد اما این سرآغاز جدالی هولناک بود. سمیرا دو ماه دیگر هم تحمل کرد تا شاید به پولش برسد. دختر جوان وقتی یادش می‌آمد با چه سختی این مبلغ را فراهم و از بسیاری خواسته‌هایش چشم‌پوشی کرده تا بتواند این پس‌انداز را برای آینده‌اش فراهم کند از اعتماد بی‌جایی که به این مرد غریبه کرده بود به خودش لعنت فرستاده و ناسزا می‌گفت. مادرش مدام فریدون را نفرین می‌کرد و از خدا می‌خواست او را که این چنین با زندگی و آینده دخترش بازی کرده بود به سزای اعمالش برساند. این اواخر فریدون حتی دیگر به تماس‌های سمیرا پاسخ نمی‌داد و وقتی برای پیدا کردن وی به محل کارش رفت متوجه شد او تنها قربانی این مرد فریبکار نبوده و با این شیوه از ده‌ها نفر پول گرفته و حالا هم فراری است. سمیرا که زندگی و آینده‌اش را بر باد رفته می‌دید تصمیم گرفت به هر شکل که

سمیرا با شنیدن این جملات سراسیمه از خانه بیرون دوید بین راه با پلیس تماس گرفت و خواست تا خودشان را برای دستگیری او به سینما برسانند وقتی به سینما رسید هنوز جمعیت داخل سالن بودند در حالی که سمیرا بین حاضران در سالن چشم می‌گرداند تا فریدون را پیدا کند اما انگار مرد کلاهبردار زودتر او را دیده بود چون ناگهان به سمت در خروج رفت و به خیابان فرار کرد. در همین موقع مأموران کلانتری نیز به محل رسیدند و با مشاهده فرار متهم عملیات تعقیب و گریز آغاز شد.

چند هفته‌ای از این ماجرا گذشته بود یک شب یکی از دوستان سمیرا که در جریان ماجرای کلاهبرداری بود با وی تماس گرفت و هراسان گفت: من و همسرم الان برای تماشای فیلم به سینما آمده‌ایم در بین جمعیت حاضر در سالن انتظار فریدون را با دختری جوان دیدم اگر می‌توانی خودت را سریع برسان. ما حواسمان به او هست تا تو برسی.

سمیرا با شنیدن این جملات سراسیمه از خانه بیرون دوید بین راه با پلیس تماس گرفت و خواست تا خودشان را برای دستگیری او به سینما برسانند وقتی به سینما رسید هنوز جمعیت داخل سالن بودند در حالی که سمیرا بین حاضران در سالن چشم می‌گرداند تا فریدون را پیدا کند اما انگار مرد کلاهبردار زودتر او را دیده بود چون ناگهان به سمت در خروج رفت و به خیابان فرار کرد. در همین موقع مأموران کلانتری نیز به محل رسیدند و با مشاهده فرار متهم عملیات تعقیب و گریز آغاز شد.

مرد جوان در حالی که با سرعت از میان عابران و رهگذران راهی برای فرار باز می‌کرد بی‌هدف در کوچه و خیابان‌ها می‌دوید وقتی به خیابان شلوغی رسید می‌خواست از میان خودروها و خلاف مسیر به فرار ادامه دهد که ناگهان خودرویی با سه سرنشین در حالی که صدای آهنگ تندی از باندهایش شنیده می‌شد با سرعت در پیچ خیابان ظاهر شد و در یک لحظه صدای گوش‌خراش ترمز خودرو و کشیده شدن لاستیک‌ها روی آسفالت همه عابران را درجا می‌خکوب کرد. فریدون بر اثر برخورد شدید با خودرو روی هوا چرخید و با شدت روی زمین کوبیده شد. صدای برخورد مرد جوان به زمین و در هم شکستن استخوان‌هایش وحشت‌عجیبی به جان رهگذران انداخت. دقایقی بعد سمیرا شوک زده بالای سر جسد فریدون ایستاده بود. از دیدن این تصویر دلخراش به خود لرزید حس عجیبی داشت ترس، عذاب وجدان و شاید پشیمانی. هرگز فکر نمی‌کرد برای پس گرفتن پولی که برایش زحمت کشیده و پس‌انداز آینده‌اش بود قرار است یک جان گرفته شود. حالا دیگر سمیرا تنها امیدش به این بود که شاید قانون بتواند او را به مال از دست رفته‌اش برساند.

شده پولش را پس بگیرد. بنابراین با شکایت به پلیس خواهان پیگیری ماجرا از راه قانونی شد. در حالی که

کلاهبرداری

کلاهبرداری به بهانه سرمایه‌گذاری از جمله جرایمی است که در سالهای اخیر قربانیان زیادی داشته است. افراد کلاهبردار با چرب زبانی و با وعده و وعید افزایش سرمایه به دنبال کسانی هستند که

اغلب می‌خواهند با تلاش کم یک شبه ره صد ساله را طی کنند. این در حالی است که پلیس و مقام‌های قضایی ضمن هشدار به شهروندان از آنها می‌خواهند از اعتماد به افراد سودجو پرهیز کنند چراکه آنها

به بهانه سرمایه‌گذاری در بورس، ارز دیجیتال، طلا، خرید ملک، خودرو و کسب‌وکارهای دیگر با شگرد جذب سرمایه‌های مردمی با وعده پرداخت سود مشارکت در بازار به‌صورت ماهانه و تضمینی اقدام به کلاهبرداری

می‌کنند. از این رو مردم باید هوشیار باشند و فریب تبلیغات اغواکننده این افراد و همچنین تبلیغات در فضای مجازی را نخورند؛ زیرا مجرمان با استفاده از ترفندهای تبلیغاتی فریبنده مبنی بر کسب درآمد بالا از

طریق سرمایه‌گذاری مالی و برگشت اصل سرمایه به دنبال افراد ساده و زودباور یا افراد طماع هستند تا کلاهبرداری کنند. هرچند در برخی مواقع این افراد با فریب زنان و دختران جوان

و مجرد گاه با سوءاستفاده از احساسات و عواطف این افراد و به بهانه خواستگاری و ازدواج خود را به طعمه‌هایشان نزدیک کرده و سپس مقاصد شوم خود را برای سرکیسه کردن آنها اجرا می‌کنند.